

فرهنگ سینما

شعر امروز ایران

ضریحی از زنجیر

مهدی رحیمی

یکی کم است هزاران کفن اضافه کنبد
سه تا سه تا به تنش پیرهن اضافه کنبد

کمی خیال کنبد و ضریحی از زنجیر
به شکل پنجره بر این بدن اضافه کنبد

به سوی این همه زخمی که زیر زنجیر است
به سینه کوفته زنجیرزن اضافه کنبد

چهار سال به بند است از او چه می ماند؟
به این حدود اگر که زدن اضافه کنبد

پس از سه روز حسینی به بام خواهد ماند
اگر به زخم تن او دهن اضافه کنبد

حسینیان غم آقا به دست می آید
به این حسین اگر که حسن اضافه کنبد

غریب کوچه غریب مدینه از امشب
به ذکر سینه غریب وطن اضافه کنبد



در زندان به رویم باز خواهد شد

علی انسانی

ندارد هیچ کس در این دل زندان نشان از من
نه من دارم خبر از خانه‌ام نی خانمان از من

نسیمی گر گذر می کرد، دل چون غنچه و امی شد
ولی آن هم گریزانست، چون تاب و توان از من

تن من با دل زندان و زندانبان شده هم‌رنگ
پذیرایی کند با تازانه میزبان از من

به حال من دل آن آهن زنجیر می‌سوزد
نمی‌خواهد که گردد دور، زنجیر گران از من

سرم را جز سر زانو کسی در بر نمی‌گیرد
صبا لطفی! خبر بر غمگسان‌رم رسان از من

در زندان به رویم باز خواهد شد ولی روزی
که نبود هیچ باقی غیر مشتی استخوان از من

بر سیل ستم استاده و نستوه چون کوهم
نمی‌یابند عجز و لایه، هرگز دشمنان از من

الهی من هم از تو همچو زهرا مرگ می‌خواهم
به لب آب آورده‌ام جان، گیرای جانانه جان از من

شکوه نام تو از کوه با شکوه‌تر است

سیدسکندر حسینی

شمیم عطر تو پیچیده بین زندان‌ها
همیشه بوی خوش توست در گلستان‌ها

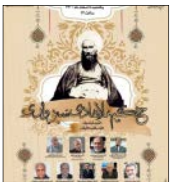
شکوه نام تو از کوه با شکوه‌تر است
دلت بزرگ‌تر از وسعت بیابان‌ها

در محبت تو سمت هر کسی باز است
تویی امید دل خسته پریشان‌ها

اگرچه موج بگیرد هزار اقیانوس
به یک اشاره شود رام کل توفان‌ها

بدون عشق، کسی نیست در جهان مؤمن
فقط به عشق تو وابسته است ایمان‌ها

طلوع هفتم خورشید بر زمین و زمان
چراغ در شب تاریک چهل انسان‌ها



برگزاری بزرگداشت حکیم سبزواری

مراسم بزرگداشت حکیم حاج ملاهادی سبزواری فیلسوف، عارف و فقیه عالیقدر امروز در فضای مجازی برگزار می‌شود. در این برنامه که از ساعت ۱۴ تا ۱۶ برگزار خواهد شد، حسن بلخاری، سیدحسین نصر، مهدی محقق، غلامرضا اعوانی، سیدحسن امین، سسیدصدرالدین طاهری، منوچهر صدوقی‌سها، غلامحسین عمادزاده و امیرحسین حکیمی سبزواری نتیجه‌پرسی حکیم ملاهادی سبزواری به ایراد سخن خواهند پرداخت.

براساس آمارهای پایگاه کتابخانه ملی ایران، از زمان شیوع کرونا تاکنون بیش از ۵۰۰ جلد کتاب در موضوع این بیماری به چاپ رسیده‌است و اگر سیستم درست و سالمی برای معرفی و اقتباس از این کتاب‌ها در کشور وجود داشت، بسیاری از این آثار می‌توانست منبع قابل توجهی برای فیلم، سریال، پویانمایی و آثار ادبیات داستانی قرار گیرد.

دسته‌بندی ارائه شده براساس محتوای کتاب‌هاست. بر این اساس، کتاب‌ها به شش دسته کلی تقسیم‌بندی شده‌اند: رویدادها و فراخوان‌ها، حکمرانی و سیاستگذاری، آموزش، سلامت و پزشکی، کودکان و نوجوانان، فرهنگی و اجتماعی، ادبیات و روایت. کتاب در حوزه حکمرانی و سیاستگذاری منتشر شده‌است. این کتاب‌ها موضوع کرونا را از منظر سیاستگذاری مورد توجه قرار داده‌اند؛ به عبارتی با الگویی برای مواجهه با کرونا و مسائل مربوط به آن ارائه کرده‌اند یا به مسائلی پرداخته‌اند که آگاهی از آنها می‌تواند برای حکمرانان مفید باشد. برخی از این کتاب‌ها را مؤسسات پژوهشی دولتی مانند وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری، دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی شهید بهشتی، مرکز مطالعات و پاسخگویی به شیءات حوزه علمیه قم، دانشگاه علوم پزشکی مشهد، سازمان پدافند غیرعامل، مرکز مطالعات و برنامه‌ریزی شهرداری تهران، وزارت بهداشت، معاونت پژوهشی کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، دانشگاه امام صادق(ع) و تعداد بیشتری را نویسندگان و مترجمان به صورت شخصی تولید کرده‌اند.

کتاب در حوزه آموزش، سلامت و پزشکی در سال‌های ۱۳۹۹ و ۱۴۰۰ منتشر شده‌است. این کتاب‌ها هم به بررسی پژوهش‌های علمی درباره این بیماری و هم به ارائه مشاوره‌های روان‌شناسی، تربیتی و آموزشی در خصوص مواجهه با کرونا اختصاص داشته‌است. بخشی از این کتاب‌ها را دانشگاه‌های علوم پزشکی منتشر کرده‌اند و بخش بیشتری از آنها دارای مؤلفان شخصی است. در این بخش کتاب‌های ترجمه حضوری قابل توجه دارند.

کتاب در حوزه کودک و نوجوان منتشر شده‌است. نویسندگان این کتاب‌ها اغلب نویسندگان ایرانی هستند که در این دو سال به تولید محتوا در قالب‌هایی چون شعر، داستان، طنز و نقاشی برای کودکان و نوجوانان پرداخته‌اند. چنان‌که از نام و عنوان بسیاری از این کتاب‌ها برمی‌آید نویسندگان بیشتراین آثار سعی کرده‌اند با استفاده از زبان هنر و به صورت اندرزوار کودکان را با مفاهیمی مانند بیماری، ویروس، کرونا، قرنطینه و رعایت بهداشت فردی آشنا کنند.

کتاب در دو سال اخیر در حوزه ادبیات و روایت منتشر شده که با استفاده از گونه‌های ادبی مختلف چون رمان، داستان کوتاه، طنز و نیز روایت کرونا را دستمایه تولید آثار ادبی کرده‌اند. اغلب این آثار را نویسندگان ایرانی تألیف کرده‌اند و گونه غالب نیز روایت‌های میدانی و ثبت تجربه زیسته از دوران کروناست. اثر در حوزه فرهنگی و اجتماعی منتشر شده‌است. نویسندگان اغلب این کتاب‌ها سعی کرده‌اند جنبه‌های مختلف کرونا را مورد توجه قرار دهند و به فهم اجتماعی از این موضوع کمک کنند. گستردگی موضوعات از حیث بررسی ابعاد فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، دینی، هنری و رسانه‌ای نشان‌دهنده تلاش نویسندگان ایرانی در این دو سال برای واکشافی موضوع کرونا از جنبه‌های گوناگون آن است.

کتاب به آثاری اختصاص دارد که نتیجه برگزاری رویدادها و فراخوان‌های مختلف با رویکردهای علمی، پژوهشی، هنری و رسانه‌ای است و در آن مقالات مختلف در هر حوزه منتشر شده‌است.

کرونا نیامد که بماند



«کرونا نیامد که بماند» نام یکی از کتاب‌هایی است که در حوزه ادبیات منتشر شده و در آن مجموعه‌ای از داستان‌ها با موضوع کرونا از نویسندگان سراسر کشور انتشار یافته‌است. این کتاب که امسال منتشر شده‌است، حاصل یک مسابقه داستان‌نویسی است که با عنوان مسابقه داستانک و داستان نویسی ماجراهای مرتبط با کووید ۱۹، سال گذشته برگزار شده‌است.

سهیمه اسدزاده، مدیرمسئول انتشارات هابیر که این کتاب را منتشر

کرده‌است، درباره دلایل برگزاری این مسابقه به جام جم می‌گوید: سال گذشته وقتی با همه‌گیری شدید بیماری کرونا روبه‌رو شدیم، تصمیم گرفتیم کاری کنیم و تا جایی که از دست‌مان برمی‌آید برای گسترش فرهنگ رعایت شیوه‌نامه‌های بهداشتی و تقدیر از کادر درمان دست به کاری بزنیم و بر این اساس تصمیم گرفتیم یک مسابقه داستان نویسی با موضوع داستان‌های کووید-۱۹ در سطح استان لرستان برگزار کنیم ولی وقتی فراخوان دادیم، با آثار زیادی از سراسر کشور روبه‌رو شدیم و تصمیم گرفتیم مسابقه را در سطح کشوری برگزار کنیم.

وی با اشاره به این‌که فراخوان مسابقه در ۲۴ آذر ۹۹ منتشر شده‌است، گفت: تا پایان بهمن ۹۹ که زمان ارسال آثار بود، بیش از ۱۸۰ اثر داستانی از سراسر کشور به دبیرخانه رسید که این آثار را داورانی از انجمن داستان‌نویسان و استادان داستان‌نویسی لرستان داوری و برگزیدگان تقدیر شد و آثار برگزیده را که به شهادت استادان داستان نویسی دارای کیفیت ادبی خوبی بودند، در کتابی با عنوان «کرونا نیامد که بماند» منتشر کردیم و آقای دکتر محمدجعفر محمدزاده مدیر رادیو ایران هم بر کتاب مقدمه‌ای نوشتند.

اسدزاده گفت: هفته‌نامه بامداد لرستان هم هر هفته یکی از داستان‌های این مجموعه را با نام نویسندگان منتشر می‌کند و صحبت‌هایی هم با صدا و سیماي لرستان برای اجرای این داستان‌ها به صورت رادیویی داشته‌ایم

که امیدواریم محقق شود.

وی با بیان این‌که در برگزاری این جشنواره و انتشار کتاب، از حمایت‌های اداره‌کل ارشاد اسلامی لرستان برخوردار بوده‌ایم، استقبال از کتاب را مطلوب ارزیابی کرد و گفت: کتاب در دومین نمایشگاه کتاب مجازی، سفارش‌های زیادی داشت و مورد استقبال قرار گرفت و با توجه به فروش خوبی که داشت و این‌که داستان‌های کتاب از دل تجربه‌های حقیقی مردم بیرون آمده‌است، امیدواریم وزارت ارشاد در سطح کشوری هم از این کتاب حمایت کند.



داستان نویسنده‌ها و معافیت مالیاتی

حمیدرضا شاه‌آبادی، داستان‌نویس با بیان این‌که عموم نویسندگان در هیچ دوره‌ای موفق به استفاده از معافیت مالیاتی نشده‌اند، گفت: معافیت فعلی نیز برای عده معدودی از افراد امکان‌پذیر است که علاوه بر درآمد‌های بالا، با استفاده از روابط قوی می‌توانند حاشیه امنی برای خودشان ایجاد کرده و از این‌گونه معافیت‌ها برخوردار شوند.



از زمان شیوع کرونا تاکنون، چه کتاب‌هایی با موضوع این بیماری نوشته شده‌اند؟

کرونا نتوانست جوهر قلم نویسندگان را بخشکاند

کرونا فقط یک بیماری نیست؛ یک مشکل دامنه‌دار و بزرگ است که تبعات مختلفی هم دارد، از جمله تبعات فرهنگی. همه حوزه‌های فرهنگ جامعه از فرهنگ عمومی گرفته تا هنر و ادبیات تحت تأثیر این بیماری جهانگیر قرار گرفت. این تأثیرات در عریان‌ترین شکل آن در دست‌رفتن فرصت‌های اقتصادی و رکود بازارهای فرهنگ دیده شد. از دیگر سوی اما کرونا تأثیرات محتوایی و مضمونی هم داشت و باعث شد فضای جدیدی در برابر اهل فرهنگ و هنر ایجاد شود و هنرمندان سعی کردند در این حوزه دست به آفرینشگری بزنند و با ثبت روایت‌های خود از این ماجرای جهانشمول، در ثبت خاطرات و بازآفرینی هنری و ادبی این فضای شگفت‌انگیز تلاش کنند. یکی از حوزه‌هایی که اثرگذاری کرونا را در آن می‌شود به وضوح دید، حوزه نشر و کتاب است. در این گزارش با استناد به آمارهای رسمی به وضعیت کتاب در دوران کرونا و آثار منتشر شده در این حوزه بپردازیم.



آرش شفاهی

فرهنگ و هنر

داستان نون و ماسک

آنچه در زیر می‌خوانید یکی از داستان‌های کتاب به نام «نون و ماسک» است که سارا ایمانی نویسنده ۳۸ ساله خرم‌آبادی آن را نوشته‌است: یک خانواده فقیر سه نفره، مادر و یک پسر و دخترش در های و هوی انتشار ویروس کرونا به فکر افتاده بودند ماسک تولید کنند ولی آنها نه سرمایه‌ای دارند و نه وسایل کار. سحر دختر بزرگ‌تر یک ساعت با چرخ خیاطی ساده شیرنشان قدیمی که جهیزیه مادرش بود ور می‌رفت تا بتواند یک ماسک را بدوزد ولی چرخ خیاطی دم به دم خراب می‌شد، از کار می‌ایستاد و سوزن می‌شکست. همه اعضای خانواده دور چرخ خیاطی جمع می‌شدند و با ناامیدی تماشای می‌کردند. سحر گهگاهی ناامید می‌شد و با شکستن هر سوزن داد می‌زد و بر سر چرخ می‌کوبید و فحش می‌داد که: کار کن، چرا راه به راه سوزن می‌شکنی. ده تا سوزن شکستی و حتی یک ماسک برای نمونه درست نکردیم. زن همسایه که خیاط ماهری بود به کمک آنها آمد و چرخ را تعمیر کرد اما باز نخ زنجیر می‌انداخت، بچه‌ها با ناامیدی گفتند: این‌که چرخ نیست اگه پول داشتیم یک چرخ جدید و نو می‌خریدیم. آرش پسر خانواده با عصبانیت گفت: می‌خوام این چرخ رو از پنجره بندازمش تو خیابون تیکه تیکه بشه. مادر دست او را گرفت و گفت: این چرخ جهیزیه‌ام بوده و چندساله که دارمش. با این پول لباس و خرج و خوراک‌تون رو درآوردم، فرستادم تون مدرسه و با سواد شدید مگه باباتون پولی چیزی داشته از این‌که باباتون کار می‌کرده، مگه نه اینکه که به عمر مریمش بود و کنج خونه علیل افتاده‌بود. این چرخ بهترین چرخه می‌برمش بازار درستش می‌کنم. زهرا دخترکوچک خانواده گفت: مامان این رو چندبار بردی درست نشد. ولی مادر چرخ را گرفت و با پارچه‌ای آن را پاک کرد و در آن را گذاشت و در گوشتش اتاق گذاشت و گفت: اصلا شمارو چه به ماسک درست کردن. برید درس‌تونو بخونید و...

نزدیک عید سال ۹۹ بود و آنها آهی در بساط نداشتند و از یک طرف هم کمبود ماسک غوغا کرده‌بود. پریا دختر کوچک ناگهان فکری به سرش زد، یک تفنگ چسبی حرارتی را که روی طاقچه بود آورد و گفت: بچه‌ها فکری دارم، دیگه نیازی به چرخ خیاطی نداریم. همه هاج و واج نگاهش کردند و دستش انداختند و گفتند بدون چرخ و دوخت مگه میشه؟! پریا به آنها توجهی نکرد. تفنگ را به رب زرد و با احتیاط اول چین‌های پارچه را مرتب کرد و لای آنها را چسب ریخت و با دستان کوچکش به آنها فشار آورد. چسب داغ بود. انگشتان او سوختند اما او به روی خودش نیاورد زیرا نرمی خواست پیش خواهرها و برادرش کم بیاورد، بالاخره کش‌های ماسک را وصل کرد و در عرض کمتر از پنج دقیقه یک ماسک مرتب درست کرد و همه با هیجان خوشحال شدند و به نوبت آن را امتحان می‌کردند. آرش ماسک را به عنوان نمونه برداشت در جیبش گذاشت و سریع خانه را ترک کرد تا نشان چند نفر مغازه‌دار دهد که آیا خریدار هستند یا نه، دو ساعت بعد آرش با یک پلاستیک بزرگ پارچه و چسب لوله‌ای و دست‌ها و حتی لباس‌های خواهرانش را الکل پاشی می‌کرد. دخترها با خوشحالی گفتند: پول اینها را از کجا آوردی؟ آرش گفت: بیعانه گرفتم و امروز تا غروب باید ۳۰۰ تا ماسک تحویل بدیم. همه با خوشحالی مشغول شدند، هرکدام وظیفه‌ای را بر عهده گرفتند؛ بعضی وظیفه چسب‌زدن سه لایه ماسک، بعضی هم وظیفه چسباندن کش‌ها و آرش و مادرش هم وظیفه برش زدن پارچه‌های رنگی را بر عهده داشتند. آرش با قلندری و بعضی وقت‌ها هم با عصبانیت دستور می‌داد تندتند کار کنید، بالا دست چپینونید تا غروب چیزی نمونه. تنبل‌ها اگه حالا واسه تولیدی مردم کار کنید فرقره می‌شید اما چون برا خودمون کار می‌کنید مثل لاک‌پشت آروم آروم حرکت می‌کنید. دخترها هم بعضی‌هاشون غر می‌زدند و قهقر می‌کردند و باز برمی‌گشتند سر کارشان. آنها می‌ترسیدند خودشان آلوده به ویروس کرونا باشند و مردم را گرفتار کنند ولی پریا گفت ماکه بیمار نیستیم، تب و نشونه‌ای چیزی هم نداریم خدارو شکر سالمیم. آرش هر چند دقیقه یک‌بار کف سیمانی اتاق را، دست‌ها و حتی لباس‌های خواهرانش را الکل پاشی می‌کرد. دخترها اولین ماسک‌هایی را که درست کرده‌بودند به صورت‌شان زده بودند تندتند کار می‌کردند و از کم‌ردرد نمی‌توانستند ادامه دهند ولی از ترس آرش جرأت نداشتند کار را ترک کنند و به اجبار ادامه می‌دادند. هرکدام از دخترها در ذهن خود برنامه‌ای برای درآمدش از فروش ماسک‌ها داشت، یکی قصد داشت برای عیدش لباس نو و طلا بخره، یکی قصد داشت پس‌انداز کند و خرج نکند و... بالاخره ۳۰۰ ماسک را تحویل دادند و با پول آن آرش دوباره یک عالمه پارچه رنگارنگ و چسب و... آورد برای سفارش بعدی. سفارش پشت سفارش می‌رسید و آنها مجال استراحت نداشتند حتی تا ساعت ۳ نیمه شب کار می‌کردند. حدود یک هفته کار کردند تا این‌که دیگر کسی سفارش ماسک نداد و گفتند در بازار تولیدکننده زیاد شده

و داروخانه‌ها ماسک دولتی آورده‌اند و با قیمت ارزان می‌فروشند. دیگر آنها دست از کار کشیده‌بودند و منتظر حساب و کتاب با آرش بودند که ناگهان صدای زنگ در خانه به صدا درآمد و آرش چند پلاستیک بزرگ مواد بهداشتی و خوراکی را از جمله قند و روغن، برنج، مرغ و گوشت، مواد شوینده و الکل و آنچه‌اکل و ماکول و نیاز خانواده بود، خریده‌بود. مادرم گفت: پسرمن این همه را برای چی خریدی. آرش گفت: مادر دیگه از فردا می‌شینیم تو قرنطینه و تا دو ماه خودمون رو حبس می‌کنیم و برای خرید و... بیرون نمی‌ریم، میگن کرونا زیاد شده و خیلی‌ها رو آلوده کرده و کشته‌ها هم روز به روز بیشتر می‌شن، هرچه پول از فروش ماسک‌ها درآوردم همه رو دادم این‌ها رو خریدم. دخترها هم اول ناراحت بودند چون پول‌شان را نیاز داشتند و بعد از دقایقی نظرشان عوض شد و خوشحال شدند چون دیگر عید به چیزی نیاز نداشتند و خوراک‌شان تأمین بود؛ هر چند لباس نو و حتی یک جفت جوراب نخریده بودند.

